



سندیکای شرکت های تولیدکننده برق

نیرو و سرمایه

بهار ۱۴۰۲
شماره ۱۰ دوره جدید (۴۱)
قیمت: ۸۰/۰۰۰ تومان
www.pgcsyndicate.ir
info@pgcsyndicate.ir

نشریه سندیکای شرکت های تولیدکننده برق



بخش خصوصی برق در حاشیه واکاوی برنامه هفتم؛

پرونده اول برق در برنامه و بودجه

- نسخه های سر پاییی دولت ها درمان بحران برق نیست
- ناترازی برق و ضرورت تصمیم گیری های فراهشی
- ظرفیت و چشم انداز بودجه جاری و برنامه آتی برای بخش برق

پرونده دوم

سازوکار قیمت گذاری و مبادلات برق

- ابهامات یک دستورالعمل بورسی
- مشکل در تولید برق = بحران برای مردم
- درد مشترک صنعت برق و فولاد

پرونده سوم

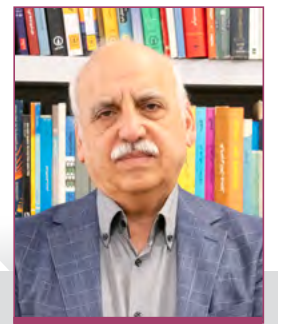
نامعادله نرخ ارز و اقتصاد نیروگاهی

- پیدا و پنهان رد پای جهش های نرخ ارز در نیروگاه ها
- مجادله نابرابر بهای افزایشی ارز و قیمت دستوری برق

سطح عمومی قیمت‌ها

قیمت حامل‌های انرژی

آینده صنعت برق



حسین عبده تبریزی

اقتصاددان

اول: تورم. از وضعیت متغیرهای بخش اسمی اقتصاد ایران و مهم‌ترین شاخص آن یعنی تورم باید اطلاع اولیه‌ای داشت تا دریافت که وضعیت قیمتی حامل‌های انرژی در ایران چگونه است. توضیح متغیرهای پولی و نقدینگی، تغییرات آنها در طول زمان و همبستگی آنها با سطح قیمت‌ها برای این دریافت مهم است. با توجه به روند متغیرهای پولی است که سناریوهای محتمل تورم پیش‌بینی می‌شود و بر آن اساس می‌توان از قیمت حامل‌های انرژی و برق صحبت کرد. در این بخش به طور خلاصه این متغیرهای پولی شرح داده می‌شود. بنابراین، بحث را با تورم آغاز می‌کنیم.

تورم یا افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در اقتصاد، شاخصی است که برای تمامی افراد جامعه ملموس است و ارتباط مستقیمی با سطح رفاه عامه مردم و فعالیت‌های اقتصادی کشور دارد. نوسانات این نرخ، شاخص نااطمینانی تلقی می‌شود و بر فعالیت‌های بنگاه‌های اقتصادی تاثیر دارد. وقتی نوسانات نرخ تورم زیاد است، فعالان اقتصادی قدرت پیش‌بینی نرخ تورم آینده را از دست می‌دهند و این باعث افزایش نااطمینانی نسبت به آینده می‌شود.

شکل ۱ روند بلندمدت تورم خانوار شهری ایران را نشان می‌دهد. اقتصاد ایران پنج دهه است رکورددار بادوام‌ترین تورم

دورقمی در سطح جهان است و به جز معدود سال‌هایی، همواره مساله تورم و افزایش قیمت‌ها برای جان مردم و دغدغه اصلی سیاست‌گذاران بوده است. در این پنج دهه، فقط در پنج سال نرخ تورم تک‌رقمی و آن هم نزدیک به ۱۰ درصد بوده است. در عین حال، در طول این پنج دهه نرخ تورم اولاً بی‌ثبات و ثانیاً دارای روند صعودی بوده است. چنین است که تورم در اقتصاد ایران مزمن شده است و سال‌هاست اقتصاد ایران را عذاب می‌دهد. طی این مدت، نرخ تورم در مقاطعی دچار شوک‌ها و جهش‌های شدید شده، به گونه‌ای که در چند نوبت بیم آن می‌رفته که تورم از کنترل خارج شود و اقتصاد ایران با ابرتورم تهدید شود.

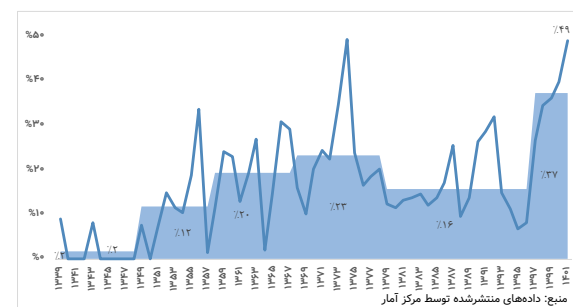
اقتصاد ایران با گذشت زمان، متاثر از تشدید ناترازی‌ها و نظام تصمیم‌گیری که در آن تخصیص غیر بهینه منابع، مجوز «خرج کردن فراتر از توان تولید» را داده، به متوسط تورم‌های بالاتر گرایش پیدا کرده است. تداوم تورم بالا طی پنج دهه و وجود شوک‌ها و جهش‌های تورمی این امکان را به تحلیل‌گران اقتصاد داده تا هم عامل تورم ماندگار و پایدار و هم عامل مسلط بر جهش‌های تورمی در اقتصاد ایران را شناسایی کنند.

برای شناسایی این عامل، لازم است به دو منشاء اصلی تورم اشاره شود: تورم فشار تقاضا و تورم فشار هزینه. منظور از تورم

فشار تقاضا آن است که یکی از اجزای تقاضای کل (مصرف خصوصی، سرمایه‌گذاری خصوصی، مخارج دولت و خالص صادرات) به دلیلی افزایش یابد و در نتیجه سبب بروز اضافه تقاضا برای کالاها و خدمات شود. در این صورت اگر عرضه کالاها و خدمات نتواند متناسب با افزایش تقاضا افزایش یابد (عرضه کالاها و خدمات کفش لازم را نداشته باشد)، قیمت کالاها و خدمات شروع به افزایش یافته و تورم بروز می‌کند. منظور از تورم فشار هزینه آن است که یکی از هزینه‌های بااهمیت تولید (هزینه دستمزد نیروی کار، هزینه مواد اولیه و واسط و مواردی از این دست) به دلیلی افزایش یابد؛ این به معنی کاهش تولید کالاها و خدمات در قیمت‌های موجود و لذا بروز اضافه تقاضا می‌شود. نتیجه اضافه تقاضا نیز به طور طبیعی افزایش سطح قیمت کالاها و خدمات یا تورم است. تفاوت تورم فشار تقاضا و تورم فشار هزینه در آن است که در «تورم فشار تقاضا» همراه با بروز تورم، کلیت اقتصاد نشانه‌هایی از رونق (افزایش تولید و اشتغال و مصرف و...) را به همراه دارد. اما در «تورم فشار هزینه» همراه با تورم، اقتصاد نشانه‌هایی از رکود (کاهش تولید و اشتغال و مصرف و...) را بروز می‌دهد. با تجربه سال‌ها رکود تورمی در ایران، می‌توان گفت که وضعیت مشابه با «تورم فشار هزینه» در ایران بیشتر مصداق داشته است.

دوم: کلیت‌های پولی. کلیت‌های پولی شامل پول و نقدینگی است. به مجموع اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و سپرده‌های دیداری (سپرده‌های جاری) پول گفته می‌شود. به حساب‌های سپرده کوتاه‌مدت و بلندمدت نزد بانک‌ها شبه‌پول می‌گویند. نقدینگی شامل پول و شبه‌پول است. در این میان، شناخت پایه پولی هم اهمیت دارد.

پایه پولی، پول پر قدرتی است که بانک مرکزی خلق می‌کند و از تعهدات آن بانک است. این متغیر مبنای گسترش پول و نقدینگی است. علت این‌که به این کمیت پایه پولی می‌گویند آن است که هرگونه افزایش در پایه پولی به افزایش چند برابر آن (معادل ضریب فزاینده پولی) در عرضه پول منجر می‌شود. به محض آن‌که رییس کل بانک مرکزی قلم روی کاغذ برده و به بانکی دستور می‌دهد حساب دولت را شارژ کند، حجم پایه پولی افزایش می‌یابد. بانک‌های کشور هم اگر پول در



شکل ۱: روند بلندمدت تورم خانوار شهری ایران

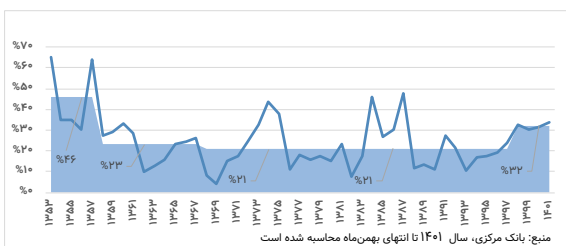
حساب نداشته باشند و بانک مرکزی حساب آنها را شارژ کند، پول پر قدرت خلق شده و پایه پولی بالا رفته است. در مورد اول دولت درآمدی نداشته و پول به حسابش رفته و در مورد دوم بانک از محل دریافت سپرده یا انجام فعالیت اقتصادی پول دریافت نکرده، بلکه از بانک مرکزی قرض گرفته است. پول‌هایی که بانک مرکزی بدین ترتیب خلق کرده، مابه‌ازای کالا یا خدمات ندارد و از این رو تورم‌زا است، به ویژه که بانک‌ها در ایران به نسبت هر ۱ ریال پول پر قدرت، با اعطای وام، حدود ۸ ریال پول خلق می‌کنند.

منبع مهم دیگر خلق پولی که متعهد آن بانک مرکزی است، ارز دولتی است. دولت ایران ارز نفت خود را به بانک مرکزی می‌فروشد و اگر رییس کل بانک مرکزی قبل از فروش ارز در بازار و گردآوری وجوه از خریداران، قلم روی کاغذ بگذارد و بر مبنای تعهد، حساب دولت را شارژ کند، پول پر قدرت خلق شده است. به طور مشابه اگر دولت ارز مسدود شده را هم در اختیار بانک مرکزی قرار دهد و ریال آن را از آن بانک بگیرد، روشن است که پول پر قدرت خلق شده است؛ کاری که دولت‌ها در شرایط تحریم بارها انجام داده‌اند و زور بانک مرکزی آن قدر نبوده که نه بگویند.

شکل ۲ رشد پایه پولی را نشان می‌دهد؛ این که رشد از کدام یک از اجزای منابع پایه پولی ناشی شده، بسیار مهم است. این شکل بیانگر درصد بالای رشد پایه پولی توسط بانک مرکزی و نوسان این نرخ رشد است. روند تغییرات اجزای منابع پایه پولی در طول سال‌های گذشته، نقش موثری در بررسی متغیرهای اسمی اقتصاد ایران (پول و تورم) دارد. شکل ۳ روند تغییرات اجزای منابع پایه پولی را نشان می‌دهد.

بر مبنای پولی که بانک مرکزی خلق می‌کند، بانک‌ها چندین برابر پول خلق می‌کنند. مردم و شرکت‌ها بخشی از این منابع را در حساب‌های جاری و بسیار سیال نگاه می‌دارند و بخشی را در حساب‌های پس‌انداز نگاه می‌دارند که شبه پول تلقی می‌شود و کمتر سیالیت دارد.

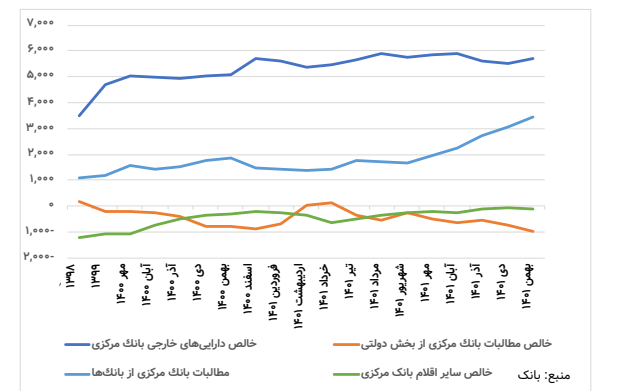
غیر از دهه ۱۳۴۰ که در آن، هم انضباط مالی دولت و هم اقتدار نظارتی و سیاستی بانک مرکزی مستقر بود و این دو رشد مناسب کل‌های پولی را شکل داد، در بقیه دوره‌های تاریخی اقتصاد ایران، رشد کل‌های پولی ارقام بالایی را تجربه کرده است. در عین حال، این رشدها بی‌ثبات نیز بوده است.



شکل ۲: رشد پایه پولی

سوم: نقدینگی. گفته شد که هر افزایش برون‌زایی در تقاضای کل و هر افزایشی در هزینه‌های تولید سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم می‌شود، اما علم اقتصاد هیچ عاملی را سبب افزایش پی‌درپی قیمت‌ها و در نتیجه تورم ماندگار نمی‌داند، مگر این که با رشد نقدینگی همراه شود. تنها عاملی که بدون محدودیت رشد می‌کند و رشد آن تداوم می‌یابد، حجم نقدینگی است. به همین دلیل، اقتصاددانان هنگام بحث راجع به تورم میان یا بلندمدت، بررسی خود از عامل تورم را به رشد نقدینگی محدود می‌کنند. یعنی، متغیر رشد نقدینگی راه میان‌بری است که از آن طریق همه عوامل موثر بر متوسط نرخ تورم اقتصاد توضیح‌پذیر است. از این رو، برای پی‌بردن به متوسط یا روند تورم در هر کشور، می‌توان بر رشد نقدینگی متمرکز شد. این بدان معناست که در بلندمدت (نه در تکتک دوره‌ها و سال‌ها) عواملی که رشد نقدینگی را شکل می‌دهند، همان‌هایی هستند که رشد پایه پولی و رشد حجم پول را شکل می‌دهند. به همین دلیل، تنها در کوتاه‌مدت نیاز به بررسی ویژه رشد حجم پول و پایه پولی وجود دارد؛ در بلندمدت کافی است بر نیروهای خلق نقدینگی متمرکز شویم. بیان دیگر این موضوع آن است که اگر عواملی خلق نقدینگی را شکل می‌دهند، در نهایت خلق پول و خلق پایه پولی را هم شکل می‌دهند. در مورد ایران نیز برای پیش‌بینی متوسط یا روند تورم کافی است بر رشد نقدینگی متمرکز شویم. بنابراین، در پاسخ به این که چرا متوسط تورم در طول زمان در حال افزایش است، کافی است روند متوسط رشد نقدینگی را رصد کنید.

شکل چهار، نرخ رشد نقدینگی در ایران را نشان می‌دهد. نمودار بیانگر آن است که اقتصاد ایران به تدریج بر اثر تشدید ناترازی‌ها به ازای هر واحد تولید، رشد نقدینگی بالاتری را ایجاد کرده است؛ این نرخ رشد بالا، دلیل اصلی صعودی‌بودن روند تورم در ایران را توضیح می‌دهد. پس، تا زمانی که مجموع ناترازی‌های اقتصاد (به‌ویژه ناترازی آشکار و پنهان بودجه دولت)

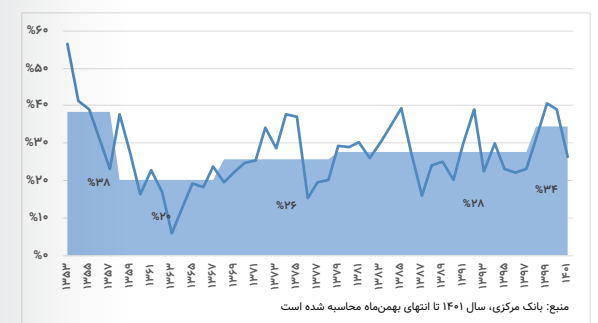


شکل ۳: نرخ رشد پول پر قدرت توسط بانک مرکزی (روند تغییر اجزای منابع پایه پولی)

تداوم رشد نقدینگی بالا را باعث شود، متوسط نرخ تورم ایران نیز بالا خواهد ماند.

در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱، بخشی از تورم بالا معلول به‌تأخیرافتادن نیروی تورمی رشدهای بالای نقدینگی قبل از ۱۳۹۷، بخشی معلول تشدید رشد نقدینگی و بالاخره بخشی نیز معلول تحریم‌ها و جهش‌های ارزی ناشی از آن بوده است. چون رشدهای بالای نقدینگی انعکاس انواع ناترازی در اقتصاد ایران و توسل نظام تصمیم‌گیری به خلق نقدینگی برای رفع معضلات و به تأخیرانداختن آنها است (که البته در چهار سال ۱۳۹۸-۱۴۰۱ در سطحی بسیار بیش از متوسط بلندمدت آن قرار داشته است)، آن‌گاه محتمل‌ترین سناریو برای متوسط رشد نقدینگی، همچنان تداوم رشد بالای آن است؛ یعنی، قابل پیش‌بینی است که متوسط تورم سال‌های پیش رو نیز بیش از متوسط تورم گذشته اقتصاد ایران باشد. البته، در صورت کاهش تحریم‌ها، متوسط رشد نقدینگی به تدریج به سمت مقدار متوسط بلندمدت آن برمی‌گردد و در صورت تداوم تحریم‌ها کماکان در سطوح بالاتر از متوسط باقی می‌ماند. بسیار نامحتمل است که نرخ رشد نقدینگی به زیر متوسط سه دهه اخیر برگردد.

در چهار سال گذشته نرخ رشد نقدینگی در سطوح بالایی قرار گرفته است و در عین حال در مقابل کاهش مقاومت نشان می‌دهد، به گونه‌ای که مطابق آمار بانک مرکزی، این نرخ همچنان بالا و در حدود ۴۰ درصد بوده است. این موضوع توضیح می‌دهد که چرا نرخ تورم نیز در مقابل کاهش مقاومت نشان می‌دهد. با توجه به این که بانک مرکزی تلاش کرده است با اعمال محدودیت بر رشد ترانزنامه بانک‌ها و موسسات اعتباری تا حدی نرخ رشد نقدینگی را نزولی کند و ظاهراً این سیاست هم‌چنان در دستور کار است، انتظار بر آن است که نرخ رشد نقدینگی افزایش نیابد. با این حال، افزایش تقاضای سرمایه در گردش ناشی از جهش نرخ ارز و افزایش هزینه‌های تولید، نیاز مالی دولت و توسل به منابع بانک‌ها و تکالیف وضع‌شده بر بانک‌ها مانع کاهش چشمگیر رشد نقدینگی می‌شود. اگر بانک مرکزی به شکلی مناسب عمل کند، محتمل‌ترین سناریو (با فرض عدم تشدید تحریم‌ها) آن است که نرخ رشد نقدینگی به آرامی کاهش یابد. این بدان معناست که



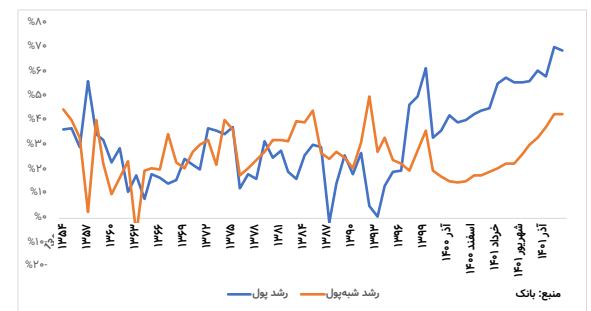
شکل ۴: نرخ رشد نقدینگی

در سال ۱۴۰۲ انتظار کاهش چشمگیر نرخ تورم متوسط از این ناحیه نمی‌توان داشت.

چهارم: بازار پول. شکل ۵ نرخ رشد پول و شبه‌پول را در اقتصاد ایران نشان می‌دهد. با استفاده از کمیت‌ها یا کل‌های پولی و هم‌چنین با استفاده از نرخ بهره می‌توان بازار پول را تحلیل کرد. وضعیت بازار پول ایران عمدتاً انعکاس عملیات مالی دولت (بودجه‌ای و فرابودجه‌ای) و در حد کمتری انعکاس نوع نگاه حاکم بر سیاست‌گذاری پولی است. شیوع سرکوب مالی و مختل‌بودن داده‌ها تا حدی مانع از آن است که با استفاده از نرخ بهره، وضعیت بازار پول را به‌خوبی تحلیل کنیم.

در پنج سال اخیر نرخ رشد حجم پول بسیار بالا بوده است؛ بخشی از آن ناشی از خلق نقدینگی جدید و بخش دیگر ناشی از سیال‌شدن نقدینگی است. شکل ۵ نشان می‌دهد که در چند سال اخیر چقدر نرخ‌های رشد پول از شبه پول فاصله گرفته و نسبت به گذشته افزایش یافته است. در سال گذشته این نرخ از ۶۰ درصد هم فراتر رفت. در گذشته فقط در سال ۱۳۸۷ و یک سال دیگر بوده که این نرخ از ۵۰ درصد تجاوز کرده و مردم چنین گرایش‌هایی برای حفظ نقدینگی از خود نشان داده‌اند. چرا مردم ترجیح می‌دهند به جای شبه پول (سپرده‌های بانکی که بهره دریافت می‌کند)، پول (حساب جاری بانکی که بهره دریافت نمی‌کند)، نگاه دارند؟ چون می‌خواهند از فرصت‌ها استفاده کنند و فکر نمی‌کنند بهره ۲۰ یا ۲۲ درصد، چاره مقابله با تورم باشد.

مردم پول را نقد در حساب‌های بانکی نگاه می‌دارند تا به محض اعلام فروش خودرو، ثبت‌نام کنند؛ اگر دیدند قیمت ارز و سکه بالا می‌رود، بلافاصله خرید کنند؛ اگر دیدند قیمت کالاهای اساسی بالا می‌رود در بورس کالا فعال شوند؛ اگر به صرفه بود بلافاصله موتور سیکلت، موبایل و دیگر کالاهای مصرفی بادوام بخرند؛ ... در واقع، سیال‌شدن نقدینگی عارضه تورم و وجود انتظارات تورمی بالاست. در شرایط کنونی نرخ رشد حجم پول (قسمت سیال نقدینگی) بسیار بالاتر از نرخ رشد کل نقدینگی است؛ این عارضه تورم انتظاری بالا محسوب می‌شود؛ فقط کاهش انتظارات تورمی می‌تواند رشد آن را به شرایط نرمال برگرداند. این



شکل ۵: نرخ رشد پول و شبه پول

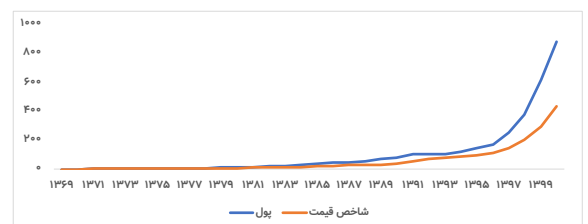
انتظارات هم دلیل مهم دیگری برای رشد قیمت‌هاست، حتی اگر بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی، سخت بکوشد.

ارتباط بین رشد میزان پول نگهداری‌شده توسط مردم و تورم در شکل ۶ نشان داده شده است. ضریب همبستگی بین رشد پول و تورم نقطه به نقطه ۸۶ درصد است که همبستگی بسیار بالایی است. در واقع، تصمیم مردم برای نگهداری بخشی از دارایی خود به صورت پول نقد را می‌توان شاخصی از انتظارات نسبت به آینده سیاسی و اقتصادی کشور لحاظ کرد. در این حالت، مردم با حرکت به سمت بازار دارایی‌های مختلف و افزایش تقاضا، باعث اوج‌گیری قیمت دارایی‌های غیر ریالی می‌شوند. همزمان انتظارات تورمی بالاتر رفته و این چرخه تکرار می‌شود؛ چرخه‌ای که در دو دهه گذشته در کشورهایی چون زیمبابوه و ونزوئلا رخ داده و منجر به ابرتورم شده است.

پنجم: ارز و تورم. در مجموع، سال ۱۴۰۲ سالی همراه با رشد اقتصادی پایین و تورم بالا پیش‌بینی می‌شود؛ به نظر نمی‌رسد تغییر مسیر اساسی در سیاست‌گذاری اقتصادی دولت حاصل شود. غیر از جهش تورمی سال ۱۳۵۶، تمامی جهش‌های تورمی بااهمیت اقتصاد ایران (فراتر رفتن محسوس نرخ تورم از روند آن) با محدودیت‌های ارزی و جهش‌های نرخ ارز مرتبط بوده است.

گفتیم که در ارتباط با تورم، آنچه در اقتصاد ایران در طول دهه‌ها رخ داده، تاییدی آشکار بر صحت نظریه اقتصاد کلان دایر بر رابطه تورم با نقدینگی است. در طول پنج دهه گذشته، ایجاد توان خرج‌کردن فراتر از توان تولید (به شکل رشدهای بالای نقدینگی) سبب تداوم تورم‌های بالا و دورقمی شده است. اگر درآمدهای ارزی امکان سرکوب نرخ ارز و واردات گسترده را می‌داده، نرخ تورم تا حدی فروکش می‌کرده است؛ برعکس اگر محدودیت‌های ارزی بروز می‌کرده، جهش‌های تورمی رخ می‌داده است. با توجه به نقش بسیار عمده نرخ ارز به عنوان متغیر اقتصاد کلان، بررسی متغیرهای پولی تعدیل‌شده با نرخ ارز نیز حاوی نکات مهمی از وضعیت اقتصاد ایران است.

نظر به رشد مداوم و بدون وقفه نقدینگی، هر زمان امکان سرکوب نرخ ارز وجود داشته، نقدینگی روندی صعودی پیدا کرده است. اما در بحران‌های اقتصادی که دولت امکان این سرکوب



شکل ۶: روند تغییرات هم مقیاس مقدار پول و شاخص قیمت (نسبت به سال ۱۳۶۹)

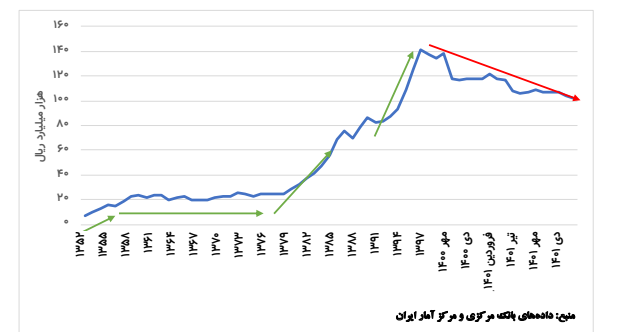
نرخ ارز را نداشته، نقدینگی به دلار روند نزولی به خود گرفته است. در چهار سال اخیر، نقدینگی به دلار مقدار ثابتی بوده و این بدان معناست که دولت بر خلاف خواست خود، توان مداخله زیادی در بازار ارز نداشته است.

بررسی جداگانه تورم و نرخ ارز و بررسی جداگانه نرخ ارز و سیاست‌های خارجی و تجاری در اقتصاد ایران ممکن نیست. تأثیرات همزمان این متغیرها بر یکدیگر و پاسخ‌های سیاست‌گذار به هر یک، بر روی سایر متغیرها تأثیرگذار است. در سال ۱۳۹۷، با انباشته شدن نیروی تورمی ناشی از تداوم رشد بالای نقدینگی و با خروج امریکا از برجام که انتظارات تورمی را به شدت افزایش و باعث بحران ارزی و جهش شدید نرخ ارز شد، پیش‌بینی بسیاری از اقتصاددانان آن بود که ایران دچار ابرتورم خواهد شد.

از دهه ۱۳۵۰ که متوسط رشد نقدینگی افزایش یافته، غالباً توسل به پایین نگاه داشتن نرخ ارز بوده (در شرایطی که امکان‌پذیر بوده است) و لذا افزایش واردات سبب شده است تا نیروی تورمی ناشی از رشد بالای نقدینگی به خارج از اقتصاد ایران پرتاب شود یا از اقتصاد ایران خارج شود. در شرایطی هم که محدودیت ارزی و جهش نرخ ارز رخ داده است، ناتوانی در مهار نیروی تورمی رشد نقدینگی سبب جهش تورمی شده است. از این رو، برای درک جهش تورمی و فراتر رفتن نرخ تورم از روند آن در آینده، کافی است بر وضعیت محدودیت‌های ارزی و جهش نرخ ارز متمرکز شویم.

در ایران انحراف از روندهای رشد نرخ ارز (جهش‌های نرخ ارز) عامل انحراف از روند نرخ تورم (جهش‌های نرخ تورم) بوده است. مطابق نظریه اقتصادی، عامل شکل‌دهنده روند نرخ تورم روند نرخ رشد نقدینگی است. اما جهش‌های تورمی از جهش‌های ارزی اثرپذیر است.

اگر حذف ارز ترجیحی اتفاق نمی‌افتاد و خروج سرمایه ناشی از نااطمینانی و انتظارات تورمی به‌ویژه در نیمه دوم سال این اندازه شدید نبود، اقتصاد ایران سال ۱۴۰۱ را با نرخ تورم به مراتب پایین‌تری به پایان می‌رساند. به عبارت دیگر، دلیل اصلی انحراف نرخ تورم از روند آن در سال ۱۴۰۱، همانند غالب جهش‌های تورمی، مرتبط با جهش ارزی بوده است.



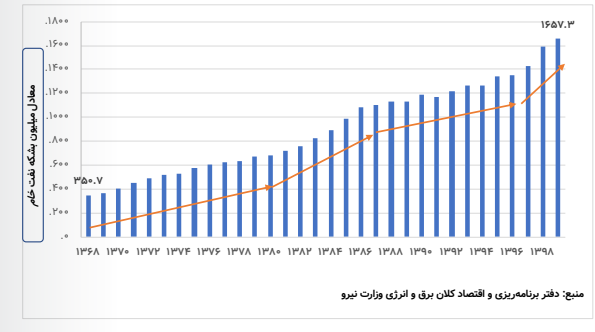
شکل ۷: نقدینگی به سطح عمومی قیمت‌ها

در ابتدای سال ۱۴۰۱ به دلیل حذف ارز ترجیحی، جهش تورمی رخ می‌دهد و در حالی که نرخ تورم به آرامی در حال کاهش بود و اثر شوک ارز ترجیحی در حال تخلیه شدن بود، جهش ارزی نیمه دوم سال نمایان می‌شود. این جهش ناشی از عدم اطمینان، افزایش انتظارات تورمی و تشدید خروج سرمایه، شوک تورمی فصل زمستان را باعث شد.

برای سال ۱۴۰۲ همانند تمام دوره‌های پیشین جهش تورمی، انحراف تورم از روند آن (جهش تورمی) به وضعیت نرخ ارز وابسته است. چون در چهار سال گذشته، به دلیل بالابودن انتظارات تورمی، آثار رشد نقدینگی بر قیمت‌ها به سرعت تخلیه شده است و چون در سال ۱۴۰۱ از نرخ رشد نقدینگی تا حدی کاسته شده است، انتظار جهش شدید نرخ ارز از ناحیه رشد نقدینگی در سال ۱۴۰۲ وجود ندارد. دور از ذهن به نظر می‌رسد که وضعیت محدودیت‌های ارزی در جهت وخامت بیشتر پیش برود؛ یعنی از این ناحیه هم انتظار جهش شدید نرخ ارز وجود ندارد.

ششم: نسبت نقدینگی با سطح عمومی قیمت‌ها. بخش‌های قبل اشاره شد که ارتباط و همزمانی روشن و مشخصی بین کلیت‌های پولی و تورم وجود دارد. آیا تغییرات کلیت‌های پولی و تورم همزمان است؟ برای بررسی اثر همزمانی رشد نقدینگی و تورم در شکل ۷ نسبت نقدینگی به سطح عمومی قیمت‌ها ترسیم شده است.

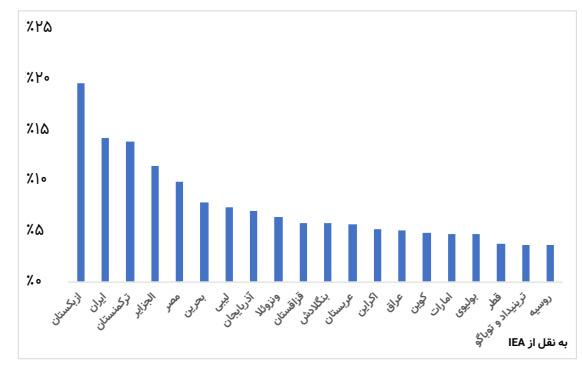
در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸ که استقراض از بانک مرکزی اصلی‌ترین عامل افزایش پایه پولی بوده است، سطح عمومی قیمت‌ها و نقدینگی با هم رشد کرده‌اند (خط افقی). این بدان معناست که اثرات افزایش نقدینگی تماماً در سطح عمومی قیمت‌ها تخلیه شده است. در دوره‌هایی که نقدینگی بیش از سطح عمومی قیمت‌ها رشد داشته، نمودار صعودی است. چنین دوره‌هایی در اقتصاد ایران به سه دوره زمانی برمی‌گردد: دوره اول، به حد فاصل سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸ و دوره دوم به سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ مربوط است. در این دو دوره زمانی، به دلیل افزایش درآمدهای نفتی کشور، سطح عمومی قیمت‌ها با اهرم شدن نرخ اسمی ارز، به اندازه رشد نقدینگی افزایش



شکل ۸: مصرف نهایی انرژی در ایران

نیافته است. یعنی، این انطباق به عقب انداخته شده است. دوره سوم به سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ اشاره دارد. در این دوره زمانی اگرچه درآمدهای نفتی کشور افزایش نداشته، اما به دلیل انتظارات ایجاد شده نسبت به بهبود اوضاع، تورم انتظاری کاهش یافته و اقتصاد ثبات نسبی طولانی‌مدتی را تجربه کرده و به همین دلیل، اثرات افزایش نقدینگی در افزایش قیمت‌ها منعکس نشده است. اما از سال ۱۳۹۷ رشد سطح عمومی قیمت به گونه‌ای از افزایش نقدینگی بیشتر بوده که نسبت نقدینگی به سطح عمومی قیمت‌ها نزولی است. این شیب منفی نشانه‌های اولیه‌ای از خارج شدن کنترل اوضاع اقتصادی کشور از دست مقامات پولی است. یعنی هیچ یک از ابزارهای سیاست‌گذاری توان کنترل انتظارات مردم را نداشته و اقتصاد با سرعت در حال حرکت به سمت ابرتورم است.

هفتم: جمع‌بندی تورم. با فرض عدم تغییر قابل توجه در تشدید تحریم‌ها، انتظار غالب آن است که نرخ تورم در سال ۱۴۰۲ نسبت به وضعیت سال ۱۴۰۱ فقط اندکی در سطح پایین‌تر قرار گیرد. البته، نشانه‌هایی از مصالحه می‌تواند نرخ تورم را به طور محسوسی پایین‌تر از سال ۱۴۰۱ قرار دهد. در سال ۱۴۰۲، محتمل‌ترین سناریو آن است که در غیاب تشدید تحریم‌ها، نرخ تورم به تدریج مسیر نزولی را طی کند؛ محدود شدن رشد نقدینگی و تا حدی افزایش نرخ بهره دلیل اصلی این روند نزولی خواهد بود. با این حال، رخدادهای سیاسی و به‌ویژه بین‌المللی می‌تواند پیش‌بینی در این زمینه را دشوار کند. برای سال ۱۴۰۲ و با شرط عدم تشدید تحریم‌ها و پایبندی بانک مرکزی به تداوم سیاست محدودیت رشد ترازنامه بانک‌ها، نرخ رشد نقدینگی کاهش محدود و تدریجی خود را دنبال خواهد کرد. با این همه، نرخ تورم کماکان بالا پیش‌بینی می‌شود. در سال ۱۴۰۲، تداوم و تشدید ناترازی‌های بلندمدت و خروج سرمایه و آثار آن بر بازار ارز و همچنین احتمال بازنگری در قیمت حامل‌های انرژی سبب می‌شود همچنان متوسط نرخ تورم‌های بالا انتظار رود و کاهش چشمگیر نرخ تورم، سناریوی



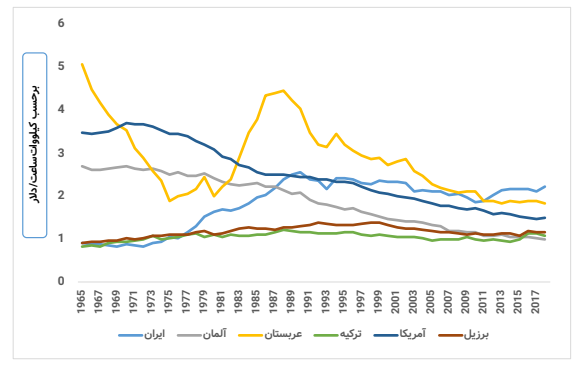
شکل ۹: نسبت یارانه به تولید ناخالص داخلی

محتملی محسوب نشود. نرخ تورم کمتر از ۴۰ درصد برای این سال متصور نیست.

هشتم: سابقه پرداخت یارانه انرژی در ایران. در شکل ۸، روند تاریخی مصرف انرژی در ایران نشان داده می‌شود. در سی سال گذشته، به‌رغم وجود مشکلاتی مثل جنگ و تحریم‌های بین‌المللی، میزان مصرف نهایی انرژی کشور افزایش یافته است. این در حالی است که گزارش‌های بانک مرکزی از خالص سرمایه‌گذاری کشور حکایت از روند نزولی داشته است و لذا افزایش ظرفیت مستقر در صنایع نمی‌تواند دلیل رشد مصرف باشد. تأمین انرژی به قیمتی به مراتب کمتر از قیمت واقعی آن در بازارهای جهانی، باعث شده است که بسیاری از ضعف‌های زیرساختی و فناورانه بنگاه‌ها از محل افزایش مصرف انرژی پوشش داده شود.

در دو دهه گذشته، قیمت واقعی حامل‌های انرژی در ایران کاهش یافته است. اختلاف قیمت داخلی فرآورده‌های نفتی به قیمت‌های منطقه‌ای با میانگین بیش از ۸۰ درصد برای بنزین و بیش از ۹۰ درصد برای غیر بنزین، نشانگر حجم بالای یارانه‌های ضمنی پرداختی است. کل یارانه پرداختی انرژی حدود ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود. شکل ۹ نسبت یارانه پرداختی هر کشور به تولید ناخالص داخلی آن کشور را نشان می‌دهد.

با در نظر گرفتن اثر اندازه اقتصاد کشورها، سرانه یارانه پرداختی ایران در سال ۲۰۲۱ میلادی ۶۹۳ دلار بوده؛ این مقدار، دو برابر کشور ازبکستان و ۷۰ درصد سرانه کشور ترکمنستان است. پرداخت یارانه قابل توجه در هر اقتصادی باعث خلق اضافه تقاضا می‌شود. تداوم پرداخت یارانه و اطمینان یارانه‌بگیران از تکرار آن در سال‌های آتی باعث شده است که انجام اقدامات لازم برای بهینه‌سازی مصرف انرژی، افزایش بهره‌وری ماشین‌آلات و توسعه فناورانه بنگاه‌های تولیدی صرفه اقتصادی نداشته باشد. همچنین پرداخت یارانه انرژی به بنگاه‌های فعال در صنایع متمرکز بر فرآوری اولیه محصولات خام، باعث عدم خلق ارزش



شکل ۱۰: شدت انرژی

افزوده قابل توجه از منابع طبیعی کشور شده است. در چنین شرایطی، صرفاً به واسطه مزیت نسبی قیمت انرژی برای بنگاه‌های فعال در داخل کشور، صادرات انجام پذیرفته است.

نهم: اهداف پرداخت یارانه انرژی. قیمت یارانه‌ای حامل‌های انرژی و آثار آن بر متغیرهای اقتصاد کلان ایران نیز در این سال‌ها همواره مورد بحث بوده است. یارانه‌های انرژی در ایران با اهدافی همچون حفظ اشتغال، حمایت از تولیدات داخلی، بازتوزیع ثروت و حمایت از خانوارهای کم‌درآمد و حفظ امنیت انرژی برقرار شده و از شیوه رایج تعیین قیمت انرژی در سطح پایین‌تر از قیمت بازار آزاد استفاده شده است. در طول سال‌های گذشته، یارانه انرژی اعطایی به بنگاه‌ها با هدف کمک به عبور از موانع اولیه ورود به صنعت و بازار بوده است، زیرا با اعطای یارانه انرژی، بهای تمام‌شده محصولات کاهش می‌یابد. تجربه طولانی ایران بیانگر مشکلات گسترده‌ای است که در این زمینه بروز کرده و به هیچ یک از اهداف اولیه هم دست نیافته است. افزایش مصرف و اتلاف منابع، عدم توازن بودجه دولت، قاچاق و سایر مفاسد اقتصادی و ناترازی تجاری انرژی برخی از این مشکلات بوده است. حتی در مورد بازتوزیع ثروت، مساله معکوس شده و بازتوزیع منابع به نفع گروه‌های پردرآمد انجام شده است. به‌علاوه، این ارزانی باعث جلوگیری از توسعه طرح‌های «انرژی تجدیدپذیر شده»، فناوری‌های با بازده پایین انرژی شایع شده و سرمایه‌گذاری برای مصرف بهینه انرژی صورت نگرفته است. همه اینها به کاهش بازده اقتصادی سرمایه و کار، نسبت به انرژی مصرفی، انجامیده است. یکی از مسائل فراموش‌شده در اعطای یارانه انرژی، عدم توجه به استهلاک زیرساخت‌های مرتبط با تامین انرژی است. در حقیقت، اعطای یارانه انرژی عمدتاً بر تامین هزینه‌های عملیاتی متمرکز بوده و کمتر برای آینده برنامه‌ریزی شده است؛ به طوری که امروزه حتی با صرف نظر از کلیه مسائل و محدودیت‌ها، زیرساخت‌های فعلی جوابگوی تامین انرژی نیست. این مساله باعث شده است که حتی اهداف ابتدایی اعطای یارانه انرژی نیز قابل دستیابی نباشد.

دهم: اصلاح قیمت حامل‌های انرژی. نتایج مطالعات در کشورهای متعدد حاکی از آن است که اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر رفاه خانوار منفی است. به عنوان مثال، پس از مطالعات گسترده در کشور چین در مورد میزان یارانه انرژی، نشان داده شد که اگر به همراه حذف یارانه‌ها، میزان ۵۰ درصد آن بازتوزیع شود؛ تولید ناخالص داخلی، اشتغال و به طور کلی رفاه خانوارها حدود ۲ درصد افزایش و شدت انرژی (میزان انرژی مصرفی برای تولید هر واحد کالا) حدود ۲ درصد کاهش می‌یابد. به این دلیل آن کشور ناچار به اصلاح نظام

حمایتی یارانه‌ای خود شد. شکل ۱۰، شدت انرژی در کشورهای مختلف را نشان می‌دهد. افزایش شدت انرژی به معنی عدم بهره‌وری صنایع تولیدی است که خبر از افزایش چالش در کلیت اقتصاد می‌دهد.

مساله اساسی در اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، خلق بازده اقتصادی برای سرمایه‌گذاری‌های آتی است. بسیاری از صنایع کشور و همچنین عمده صنایع فعال در حوزه تامین انرژی جزو صنایع هزینه‌بر هستند و افزایش ظرفیت در این صنایع مستلزم صرف زمان و هزینه هنگفت است. شکل ۱۱ سرمایه‌بر بودن صنایع را مقایسه کرده و نشان می‌دهد که صنعت برق بسیار سرمایه‌بر است. در چنین شرایطی چنانچه قیمت حامل‌های انرژی به هر دلیلی غیر از سازوکار بازار کنترل شود (سرکوب قیمتی) سرمایه‌گذاری فاقد صرفه اقتصادی خواهد بود. در این حالت، تامین انرژی از محل منابع بخش خصوصی ممکن نخواهد بود؛ لذا بخش دولتی باید کسری عرضه را تامین کند؛ در شرایط فعلی و با چشم‌انداز درآمدی آتی، دولت از توان کافی برای این کار برخوردار نیست.

برای تغییر این شرایط، بخش خصوصی باید بتواند برق را تولید و به قیمت‌هایی که سود اقتصادی عادلانه دارد، به فروش رساند. چون بازار برق انحصاری است، مثل هر کشور دیگری، طبعاً شورای رقابت هم در قیمت‌گذاری دخالت خواهد کرد. این بدان معناست که قیمت‌های برق بالا خواهد رفت. در اقتصاد سیاسی امروز ایران، انجام این اصلاحات به شیوه‌های معمول ناممکن به نظر می‌رسد. بی‌شک انجام این اصلاحات ضروری است، اما شیوه اجرای آن ساده نیست.

ضمن تصریح بر ضرورت اصلاح قیمت‌ها، موفقیت طرح منوط به اجرای سیاست‌های جبرانی است. واقعی شدن قیمت برق به معنای آن نیست که دولت نتواند به نیازمندان از طریق طرح‌های تامین اجتماعی خود کمک نکند یا حتی یارانه مستقیم نپردازد، اما این کمک‌ها نباید بازار برق را از کارکرد آن تهی کند. بازار باید معنا داشته باشد و یارانه هم به مصرف‌کننده نیازمند، متناسب با توان بودجه، پرداخت شود.

در مورد صنایع و کسب‌وکارها هم، در شرایطی که بهره‌وری به‌شدت پایین است، قطع کامل یارانه‌ها حتی در میان‌مدت ناممکن است، چرا که ارتقای بهره‌وری در بخش تولید به زمان نسبتاً بلندی نیاز دارد. اگر تمامی این تنها مزیت اقتصاد ایران، یعنی انرژی ارزان، را از آن بگیریم؛ چه امکان رقابتی برای تولید داخلی و برای صادرات باقی می‌ماند؟

تمام بررسی‌ها نشان می‌دهد که افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر سطح عمومی قیمت‌ها تاثیر افزایشی دارد. این تاثیر به صورت مستقیم و غیر مستقیم قابل بررسی است. در بین متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان، نرخ تورم به عنوان هسته اصلی تاثیرپذیری اجرای این سیاست است و سایر متغیرها به تبع

گروه	صنعت	تحقیق و توسعه	نیاز به نیروی کار	سرمایه بری	مصرف انرژی	تجارت	ارزش
نوآوری‌های جهانی برای بازارهای محلی	صنایع شیمیایی	۲۵	۱۰	۵۰	۵	۴۲	۱
	قطعات و وسایل نقلیه موتوری	۱۶	۱۴	۳۲	۲	۳۹	۸
	سایر وسایل حمل‌ونقل	۲۵	۱۹	۲۹	۱	۴۲	۸
	ماشین‌آلات الکتریکی	۶	۱۷	۳۰	۲	۴۶	۷
فرآیندهای منطقه‌ای	ماشین‌آلات و تجهیزات	۸	۱۸	۳۲	۲	۴۸	۸
	محصولات لاستیکی و پلاستیکی	۳	۲۱	۳۳	۵	۲۱	۳
	محصولات فلزی ساخته‌شده	۱	۲۳	۲۸	۳	۱۵	۳
	صنایع غذایی و آشامیدنی و دخانیات	۲	۲۳	۴۰	۴	۱۵	۱
کالاهای انرژی بر	چاپ و نشر	۲	۱۹	۳۳	۳	۴	۳
	محصولات چوبی	۱	۳۱	۳۵	۷	۱۳	۰.۵
	پتروشیمی، ذغال‌سنگ و هسته‌ای	۱	۶	۵۶	۱۰	۲۱	۰.۴
	کاغذ	۲	۱۸	۳۷	۱۰	۲۴	۱
نوآوری‌های بین‌المللی	محصولات معدنی	۳	۲۰	۳۹	۱۱	۱۴	۰.۱
	فلزات اساسی	۱	۱۴	۴۱	۱۴	۲۶	۱
	کامپیوتر و ماشین‌آلات اداری	۲۵	۱۵	۴۱	۱	۹۱	۷۲
	محصولات الکترونیکی و نیمه‌رساناها	۳۳	۱۵	۳۸	۱	۶۰	۷۲
کالاهای نیازمند نیروی انسانی	پزشکی و صنایع اپتیک	۳۵	۱۷	۴۰	۱	۵۷	۷۲
	نساجی، پوشاک و چرم	۲	۳۵	۳۱	۵	۵۰	۵
	اسباب و اثاثیه و جواهرات	۲	۳۰	۳۳	۱	۶۹	۴

تحقیق و توسعه: درصد تقسیم مخارج تحقیق و توسعه بر ارزش افزوده اسمی - ایالات متحده ۲۰۰۷ نیاز به نیروی کار: ساعت کار لازم برای خلق ۱۰۰۰ دلار ارزش افزوده اسمی - اتحادیه اروپا - ۲۰۰۷ سرمایه‌بری: درصد مازاد ناخالص تقسیم بر ارزش افزوده اسمی - متوسط ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ دنیا مصرف انرژی: درصد هزینه خرید سوخت و انرژی برق تقسیم بر ارزش افزوده اسمی - ایالات متحده ۲۰۱۰ تجارت: درصد صادرات تقسیم بر ناخالص خروجی اسمی - متوسط ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ دنیا ارزش: ارزش کالاهای حمل‌شده تقسیم بر وزن آن‌ها (هزاردلار به ازای هر تن) - ایالات متحده ۲۰۰۷ به نقل از گزارش موسسه مشاوره مدیریتی مکنزی و بر اساس داده‌های HIS و گزارش‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

شکل ۱۱: طبقه‌بندی صنایع

از نرخ تورم متاثر می‌شوند. بنابراین، در شرایط دشوار امروز ایران، بدیهی است که دولت‌ها از تغییر قیمت بسیار نگران باشند. اصلاح قیمت حامل‌های انرژی هم‌چنین بر سطح رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت تاثیر منفی دارد. این اثرگذاری از دو جنبه عرضه و تقاضای کل قابل بررسی است.

عرضه کل از تغییرات قیمت نهاده انرژی در فرآیند تولید بنگاه، دستمزد نیروی کار و نرخ بازده انتظاری صاحب سرمایه تاثیر می‌گیرد. افزایش قیمت عوامل تولید و افزایش هزینه تولید بنگاه‌ها و در نهایت کاهش حاشیه سود بنگاه‌های اقتصادی به صورت یک‌باره یا جهشی باعث خواهد شد تا سطح تولید کاهش و سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد. از این رو، عده‌ای از کارشناسان اقتصاد معتقدند انجام سیاست‌های جبرانی دولت برای بنگاه‌ها، اثرات منفی کوتاه‌مدت افزایش قیمت انرژی را تعدیل می‌کند و از افت شدید تولید در کوتاه‌مدت جلوگیری می‌شود.

یازدهم: اجتناب‌ناپذیری افزایش قیمت برق. بازار برق در ایران به شکل فعلی نمی‌تواند ادامه یابد. سرمایه‌گذاری با قیمت‌های ارزی روز و فروش نازل برق به گونه‌ای که جریان دارد، چگونه بدون بودجه عمومی قابل ادامه است؟ از طرف دیگر، تصمیم نظام طبق مصوبات مقامات ارشد کشور آن است که صنعت برق دولتی نباشد و در اختیار بخش خصوصی باشد. از این رو، باید مساله یارانه را از صنعت برق جدا کرد و بدان به شکل مستقل پرداخت. صنعت به عنوان کسب‌وکار مستقل باید در چارچوب بازار عمل کند و دولت نیز اگر امکانات مالی دارد، با پرداخت یارانه به برخی مردم کمک کند. تا این تفکیک صورت نگیرد، بازار برق شکل نمی‌گیرد، خصوصی نمی‌شود و ابهام‌ها ادامه می‌یابد.

وزارت نیرو در شرایط فعلی برای حفظ ستاد بزرگ خود به بخش خصوصی اجازه نمی‌دهد برق صادر کند. چگونه توجیه‌پذیر است که بخواهیم صنعت برق خصوصی داشته باشیم، اما کسب‌وکارهای این صنعت را از صادرات برق محروم کنیم؟ همه چیز باید به سر جای خود برگردد. وزارتخانه باید در چارچوب بودجه کل کشور بودجه خود را تنظیم کرده و پرداخت‌های لازم به کارکنان دولتی را از محل بودجه عمومی انجام دهد. برق نیز توسط کسب‌وکارهای صنعت برق خصوصی تولید و به قیمت‌های عادلانه (بعد از تصویب شورای رقابتی عاقل) به فروش رسد.

دولت طبعاً نگران تصمیم خود و آثار سیاست‌های قیمتی جدید در زمینه انرژی است، هر چند که بر ضرورت اصلاح وضعیت جاری واقف است. در شرایط اقتصادی فعلی، منظور از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و به خصوص برق، افزایش قیمت‌های عرضه آن است. همان طور که اشاره شد، نتایج و آمارهای بین‌المللی و داخلی نشان‌دهنده شکست سیاست‌های

حمایتی و یارانه‌ای است. در یک بده‌بستان ساده از سرکوب قیمتی برق و اثرات آن در سطح جهان، جمع‌بندی شده است که مزایای محدود و بعضاً موقتی برق ارزان قیمت، به هزینه‌های کاهش شدید سرمایه‌گذاری دولتی، عدم بهره‌وری بنگاه‌ها، تخریب محیط زیست، استهلاک زیرساخت‌ها و عدم سرمایه‌گذاری برای جبران آنها، انتفاع افرادی خارج از جامعه هدف و مهم‌تر از آن انجام سرمایه‌گذاری‌های اشتباه در سایر بخش‌های اقتصادی به دلیل فرض تداوم انرژی ارزان نمی‌ارزد. ایجاد زیرساخت‌ها و خرید تجهیزات و دارایی‌های لازم برای تامین و انتقال برق مستلزم انجام سرمایه‌گذاری‌های هنگفت است. در منطق اقتصادی، سرمایه‌گذاری زمانی توسط بخش خصوصی انجام می‌شود که نرخ بازدهی آن پذیرفتنی باشد. البته رفتار دولت‌ها در عرصه اقتصاد سیاسی ایران تاکنون عقلایی نبوده است و در صنعت برق هم رفتار غیر منطقی ادامه یافته است. اصلاح کامل وضعیت و رفتار سیاسی دولت برای جبران افزایش تولید برق و یا حتی جلوگیری از افت عرضه جاری برق مستلزم تامین منابع است. در افق اقتصادی فعلی بعید است دولت بتواند منابع مکفی و با هزینه سرمایه مناسب را تامین کند تا حتی وضعیت جاری را حفظ کند.

کسب‌وکارها باید بدانند که امکان ادامه وضعیت موجود وجود ندارد و با فرض تداوم قیمت‌های جاری انرژی سرمایه‌گذاری‌های اشتباه انجام ندهند. از طرف دیگر، دولت هم باید بداند که امکان اصلاح کامل و یکپاره وضعیت موجود و حذف همه یارانه‌ها نه به لحاظ سیاسی وجود دارد (که این را می‌داند) و نه به صلاح اقتصاد ملی است. بنابراین باید کار اصلاح را مرحله‌ای پیش بود این مراحل را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

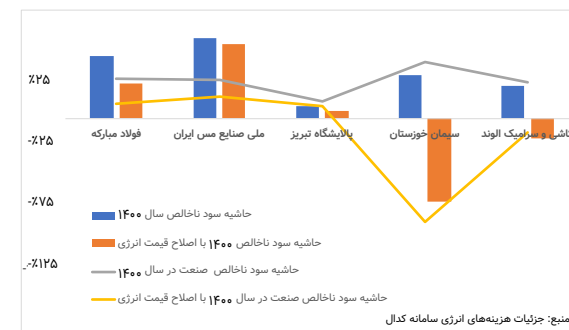
برای خانوارها، اولین مرحله آن است که مردم قیمت تبدیل انرژی را پرداخت کنند. یعنی با فرض این که قیمت گاز نیروگاه صفر باشد، در مرحله اول ظرف دوره‌ای حداکثر ۳ ساله، خانوارها هزینه‌های تبدیل نیروگاه‌ها را پرداخت کنند. البته برای افزایش بهره‌وری، نیروگاه‌ها قیمت گاز را پرداخت و بعد به شکل یارانه مستقیم دریافت می‌کنند. بدین ترتیب حداقل برای تبدیل انرژی، یارانه‌ای در میان نخواهد بود.

دوم این‌که واحدهای تجاری، کسب‌وکارهای صنعتی و تولیدی باید آماده شوند حدود ۵۰ درصد قیمت برق به نرخ‌های بین‌المللی را پرداخت کنند. یعنی، غیر از پرداخت کامل هزینه‌های تبدیل، ۵۰ درصد قیمت گاز به نرخ دنیا را هم پرداخت کنند. یعنی، استراتژی بلندمدت خواهد بود که صنایع از مزیت‌های ارزان بودن انرژی در ایران برای دوره‌ای حداقل ۷ ساله استفاده کنند؛ و در پایان این دوره، قیمت حامل‌های انرژی به تدریج تا سقف ۸۰ درصد قیمت‌های جهانی افزایش یابد. صنایع بزرگ نیز طبعاً باید مالک نیروگاه‌های خود باشند

و از شبکه ملی برق مستقل باشند. متأسفانه بهره‌وری برخی کسب‌وکارهای تولیدی در ایران آن قدر پایین است که با پرداخت ۵۰ درصد قیمت انرژی هم اقتصادی نمی‌شوند. این مساله را در آخرین بخش این مقاله بررسی کرده‌ایم. بدیهی است ادامه حیات چنین صنایعی به نفع کشور نیست.

یکی از سیاست‌های دولت برای اصلاح بازار برق در ایران فراهم‌آوردن محیط کسب‌وکاری است که در آن بنگاه‌ها، با هدف افزایش بهره‌وری، سیاست‌های حمایتی فناورانه برای تغییر تکنولوژی در بنگاه‌های تولیدی خود اتخاذ کنند. سیاست دیگر دولت در این زمینه طبعاً کنترل مصرف و سامان دادن به مدیریت عرضه است که صرفاً با بازسازی سازوکار مناسب برای اصلاح قیمت برق و شکل‌دهی به بازار واقعی برای برق میسر است. در شرایط فعلی، ثبات اقتصادی و صنعتی کشور و آینده صنعت در اقتصاد ایران به اجرای سیاست‌های صحیح در حوزه قیمت‌گذاری انرژی منوط است.

دوازدهم: آثار اصلاح قیمت برق بر کسب‌وکارها و صنعت برق. آثار این اصلاحات بر کسب‌وکارها و به‌ویژه کسب‌وکارهایی که مصرف‌کننده عمده برق هستند، جدی است. در شکل ۱۲ به عنوان نمونه تغییرات سود ناخالص سال ۱۴۰۰ تعدادی از شرکت‌های بورسی در دو حالت با یارانه انرژی و بدون یارانه انرژی تشریح شده است. اصلاح قیمت حامل‌های انرژی به ویژه قیمت برق متناسب با صنعت هر بنگاهی بر سود ناخالص آن بنگاه اثرگذار است. طبعاً در چنین شرایطی سود ناخالص بنگاه‌هایی که بیشتر متکی به یارانه انرژی هستند، آسیب جدی‌تری می‌بینند. همچنین در نگاه دقیق‌تر، کسب‌وکارهایی که در میانه زنجیره ارزش هستند نیز ضمن افزایش هزینه‌های تولید خاص خود، با افزایش هزینه‌های تامین مواد اولیه و همچنین هزینه‌های لجستیک و پشتیبانی مواجه می‌شوند. با توجه به نمودار ۱۲، در صنایعی مثل تولید سیمان و یا تعداد قابل‌توجه از بنگاه‌های مقیاس کوچک تولیدکننده فلزات اساسی، قیمت انرژی نقش بسزایی در سودآوری ایفا می‌کند. باید توضیح داده شود که در این

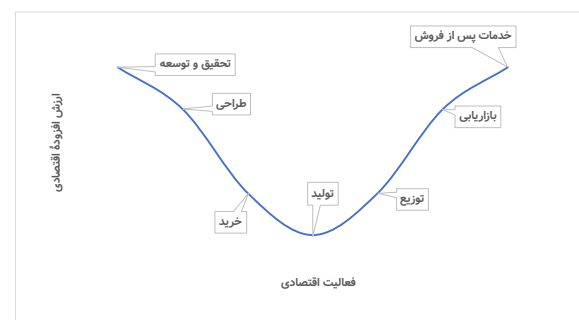


شکل ۱۲: تغییرات سود ناخالص

نمودار صرفاً تفاوت هزینه‌ها مدنظر قرار گرفته است و با فرض بازار رقابتی و وجود کالای جایگزین، قیمت فروش بدون تغییر منظور شده است.

یکی از اصلی‌ترین ابزارها برای پوشش اثر اصلاح قیمتی حامل‌های انرژی بر بنگاه‌ها، افزایش ارزش افزوده زنجیره تولید آن بنگاه‌هاست؛ یعنی محل سودآوری عملیاتی بنگاه‌ها باید تقویت شود تا بتوانند افزایش هزینه تولید خود را پوشش دهند. توسعه کشور و تامین رفاه بیشتر و حتی حفظ سطح رفاه فعلی وابسته به تداوم فعالیت شرکت‌های تولیدی است. در نگاه اول، شرکت‌های تولیدی ارزش‌افزوده زیادی خلق نمی‌کنند؛ ولی با در نظر گرفتن جایگاه این شرکت‌ها در زنجیره ارزش، حضور آنها ضروری است؛ زیرا این شرکت‌ها عامل ارتباط شرکت‌های حاضر در صنایع بالادستی و شرکت‌های خدماتی بوده و محرک رشد آنها هستند. حالت بهینه این شرکت‌ها زمانی است که بیشترین ارزش افزوده ممکن را خودشان خلق و جذب کنند. شکل ۱۳ ارزش افزوده قسمت‌های مهم هر فعالیت اقتصادی را نشان می‌دهد.

در حقیقت برای هر بنگاه تولیدی، زمانی ارزش افزوده فعالیت آن به حداکثر می‌رسد که ابتدا و انتهای نمودار شکل ۱۳ را توسط منابع داخلی خود انجام دهد. برون‌سپاری قسمت‌های کناری نمودار به معنی افت شدیدتر ارزش افزوده بنگاه است. در دنیای فوق متصل امروز، رشد و توسعه بنگاه‌ها برای تداوم عمر آنها ضروری است. یکی از الزامات رشد بنگاه‌ها، اتکال آنها به منابع داخلی (رشد درون‌زا) است. به دلیل مزیت پایداری و تداوم رشدهای درون‌زا، هر بنگاهی باید بخشی از منابع مالی خود را به آن تخصیص دهد که لازمه تحقق این امر، ثبات نسبی عملیات شرکت و استفاده از حداکثر ظرفیت مستقر است. در چنین شرایطی بررسی اثر اصلاح قیمت‌های انرژی بر کسب‌وکارها باید با مطالعه دقیق صنایع، بازارهای آنها و اهداف کوتاه و بلندمدت بنگاه‌ها انجام پذیرد. اعمال سیاست‌های صفر و یکی برای همه صنایع، باعث تضعیف بخش قابل‌توجهی از بنگاه‌ها مستقر در کشور می‌شود ■



شکل ۱۳: ارزش افزوده اقتصادی فعالیت‌های مختلف